

طیب بود، طاهر شد

پرونده‌ای درباره مراموروش لوطی گری «طیب حاج رضایی» به بهانه سالروز شهدا تش همراه گفت‌وگویی با «امیر حاج رضایی» درباره عمویش

پرونده	<div> ماجرای «حربین یزید ر یاحی» را همه‌ما شنیده‌ایم اما باید بدانیم که در طول تاریخ، بسیاری همچون حر بوده‌اند که در لحظات حساس زندگی وقتی باید تصمیم‌های مهم می گرفتند، از این آزمون‌های سرفراز بیرون آمدند. «طیب حاج رضایی» یکی از این افراد است. او در سال ۱۲۹۰ به دنیا آمد، اولین بار در ۲۰ سالگی به دلیل نزاع دستگیر شد. در سال ۱۳۳۰ با یکی از گروه‌های رقیب درگیری خونین داشت. در کودتای ۲۸ مرداد و خلع مصدق نقش محوری داشت و لقب تاج‌بخش و نشان رستاخیز را از شاه گرفت. در سال ۱۳۴۰ نزدیک به ۲۰ هزار نفر را ظرف چند ساعت در اعتراض به اقدامات شهرداری سازمان دهی کرد تا این که خرداد ۱۳۴۲ در جریان قیام ۱۵ خرداد دستگیر شد و پنج ماه بعد بر اثر شکنجه فراوان به شهادت رسید، این خلاصه‌ای بود از زندگی پرفراز و نشیب شهید «طیب حاج رضایی...». شهیدی که رهبر معظم انقلاب چند سال قبل و در بیاناتی که به تازگی منتشر شده در دیدار یادوپسر مرحوم حاج اسماعیل رضایی درباره ایشان و حاج طیب می فرماید: «یکی از بالاترین و با فضیلت‌ترین شهادت‌ها، شهادتی است که پدر شما و مرحوم طیب به آن شهید شدند. در دوران غربت، وحشت و اختناق؛ آن هم تنها. یک وقت انسان با هزار نفر به میدان جنگ می‌رود؛ یک وقت انسان، تنها در مقابل دشمن قرار می گیرد؛ این یک‌طور دیگر است. دوره اختناق واقعاً خیلی سخت بود؛ به خصوص نسبت به این‌ها که وضع عجیبی داشتند. خداوند ان شاء... در جات‌شان را عالی کند.» (منبع: خط‌حزب‌با...) در این پرونده، از مرام لوطی‌ها، روایت‌هایی از زندگی حاج طیب و گفت‌وگو با «امیر حاج رضایی» کارشناس فوتبال را که برادرزاده حاج طیب است، خواهید خواند.</div>
--------	---



از قتل و تبعید تا توبه و شهادت

زندگی «طیب حاج رضایی» پر از حادثه و اتفاق است که نگاهی به آن می‌تواند درس‌های زیادی به همراه داشته باشد

از این موارد مربوط می‌شود به سال ۱۳۴۰. طیب همیشه چندین گوسفند را وسط میدان برای محرم نگه می‌داشت تا پرور شوند. آن سال تعداد آن‌ها به ۳۰۰ گوسفند رسیده بود. روزی شهر دار جدید که با طیب آشنایی نداشت به بازدید میدان بار آمد و به وجود آن همه گوسفند اعتراض کرد، طیب هم با او درگیر شد و به او سیلی زد، درگیری ادامه پیدا کرد و میدان بار تعطیل شد و جمعیتی همراه طیب از میدان حرکت کردند و ساعتی بعد به ۲۰ هزار نفر رسیدند، مقصد آن‌ها هم دفتر نخست وزیری بود، اسدا... علم با نماینده‌های آن‌ها مذاکره و ماجرا را حل کرد اما همین ماجرا باعث شد رژیم از محبوبیت طیب دچار وحشت شود.

راه جدید طیب

طیب ارادت عجیبی به سیدالشهدا (ع) داشت. مجالس پرشوری برگزار می‌کرد و اهل رقابت هم نبود، حتی گاهی به دیگر مجالس کمک هم می‌کرد. تا این که سال ۱۳۴۲ فرا رسید و رژیم پهلوی به اقدامات سیاهی پرداخت. شهید مهدی عراقی می‌گوید: «قصد داشتیم جمعیتی را حرکت دهیم اما

از مسیر ما دسته طیب و حسین رمضان یخی عبور می‌کرد. گفتیم شاید رژیم از آن‌ها برای به هم ریختن دسته ما استفاده کند، موضوع را با امام (ره) در میان گذاشتیم، ایشان گفتند: این‌ها نوکر امام حسین(ع) هستند... خاطر جمع باشید... «طیب که صحبت‌های امام (ره) را شنید، گفت: «عید هم ساواک از ما می‌خواست در جریان فیضیه استفاده کند و جواب رد به آن‌ها دادیم...». بعد به پسرش گفت: «می‌روی عکس حاج آقا (امام خمینی (ره)) را می‌خری و می‌بری تو تکیه به علامت‌ها می‌زنی» بعد ها وقتی معاون اسدا... علم عکس‌های امام (ره) را جلوی علامت‌های دسته طیب دیده بود، به او گفته بود عکس‌ها را بردار اما طیب مقاومت کرده بود. ۱۵ خرداد یعنی ۱۲ محرم از



طرح داستانک‌های این پرونده، کتابی است که عبد‌الله امیرپیشد

تکیه عزایر یا کنیم

سال ۱۳۳۰ بود که فهمید در محله باغ فردوس تهران شیره کش خانه‌هایی دایر شده و جوانان را به تباهی می‌کشاند. برای همین موضوع را با یکی از لوطی‌های آن محله که به نوعی بزرگ آن جا بود در میان گذاشت اما ماجرا به مذاق طرف مقابل خوش نیامد و چندی بعد درگیری خونینی بین طیب و دار و دسته حسین رمضان یخی که معروف به هفت کچلون بودند، در گرفت. طیب در این درگیری یک تنه چند نفر را ز داماز خم چاقو و قمه چنان کاری بود که احتمال می‌رفت چند روز دیگر بمیرد. همسر طیب حاج رضایی می‌گوید: «به همراه دو نفر از بستگان در کنار تخت طیب نشسته بودم و گریه می‌کردم، تا صبح خواب به چشمانم نیامد، صبح بعد از نماز کنار تخت خوابم برد، ساعتی بعد با نهیب طیب از خواب بیدار شدم، طیب روی تخت نشسته بود و داد می‌زد: چرا نشنستید؟ دوروز دیگه محرمه! ما هنوز تکیه نبستیم! هیچ اثری از خون‌ریزی داخلی و عفونت هم نبود...»

تجمع عجیبی که طیب به راه انداخت

طیب توانایی زیادی در منسجم کردن مردم داشت، یکی

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

شنبه • ۱۱ آبان ۱۳۹۸
۴ ربیع الاول ۱۴۴۱ • ۲۰ نوامبر ۲۰۱۹
شماره ۲۰۲۳

۱۴۵۳

عمویم روز قبل از اعدام هم

محکم و باصلابت بود

«امیر حاج رضایی» در گفت‌وگو با ما از «طیب خان»

و سبک زندگی پرفراز و نشیبش می‌گوید

مجید حسین زاده | روزنامه‌نگار

۵۶ سال پیش در چنین روزی یعنی ۱۱ آبان ۱۳۴۲، طیب حاج رضایی به جوخه اعدام رژیم پهلوی سپرده شد. او که روزگاری از بزن بهادرهای تهران بود به خاطر حمایت از امام خمینی (ره)، شب هنگام در معرض تیرسربازان قرار می‌گیرد و به شهادت می‌رسد. اما چه می‌شود که چنین شخصیتی به گفته خودش، ندیده، خریدار امام (ره) می‌شود؟ در ادامه با «امیر حاج رضایی» کارشناس باسابقه فوتبال کشورمان هم کلام می‌شویم تا درباره عمویش طیب حاج رضایی به مابگویم.

خودش را با اولاد حضرت زهرا(س) در نینداخت

حاج رضایی قبل از شروع صحبت دوست دارد که یک جمله‌ماندگار عمویش را به مایا دآوری کند. اومی‌گوید: «قبل از هر چیز می‌خواهم بگویم زمانی که دادگاه حاج طیب تشکیل شد، جمله‌ماندگاری گفت که هیچ وقت از ذهن من پاک نمی‌شود. جمله معروفی است واحتمالا شنیده‌اید. حاج طیب گفت: «من خودم را با اولاد حضرت زهرا(س) در نمی‌اندازم.» این جمله نباید فراموش شود. در ضمن و در زمان ما، بین افرادی شبیه عمویم آدم‌هایی بودند که ناجوانمرد بودند و آدم‌هایی هم بودند که جوانمرد بودند و از مال و ناموس مردم هم اماننداری می‌کردند. همه این‌ها را به یک چوب ارندن، کار اشتباهی است. طیب در زمان جوانی که من به دنیا نیامده بودم یاسن خیلی کمی داشتم، آدم شری بود و زیاد دعوا می‌کرد اما در بخش دوم که بخش نمونه زندگی‌اش گش بود، مسیر درست را پیدا کرد. البته من شاهد یک سری رفتارهای عمویم بودم ولی مواردی را فقط شنیده‌ام و در این انتقال مطالب کمی بالا پایین شده‌است. به هر حال، حقایقی در زندگی ایشان وجود داشته که به هیچ وجه قابل کتمان نیست. با بعضی مسائلی که درباره ایشان اگراخ شده است، موافق نیستم.»

گر گونی‌اش را مد یون ارادتش به اهل بیت(ع) است

او در پاسخ به این سوال که چطور حاج طیب، متحول شد هم می‌گوید: «قبل از تغییر سبک زندگی‌شان باید مر به ایشان سر می‌زدیم. او آدم محکمی بود و در کنار همه آن رفتارهایی که از او تعریف می‌کنند، یک سری اصول برای خودش داشت و به هیچ وجه از آن‌ها کوتاه نمی‌آمد. البته اشتباهاتی هم داشت اما به هر حال در گونی برای حاج طیب اتفاق افتاد که دلپیش ارادت بسیار او به خاندان اهل بیت(ع) بود. همه می‌دانند او در دسته‌های ایام محرم و صفر شرکت می‌کرد و علاقه قلبی به این کار داشت و به نظر همین علاقه خالصانه برایش پایان خوشی را رقم زد. تمام دهه اول محرم راتکیه داشت و شب‌های تاسوعا و عاشورا هم خرج می‌داد و به این کارها اعتقاد داشت. خب او شهرت زیادی هم پیدا کرد. این شهرت حاصل این بود که خیلی سخاوتمند بود، خانواده‌های زیادی راتحت پوشش خودش قرار داده بود و در جامعه خودش که حالا یمی‌گویند جاهلان یا لوطی‌ها یا عیارها (هر کسی هر اسمی می‌خواهد رویش بگذارد) با معیارهای آن‌ها، به طیب نم‌ه بالا می‌دادند و همه این‌ها در گون گون شدنش موثر بود.»

صلابتش در روز قبل از اعدام باعث تعجبم شد

حاج رضایی در باره روز تیرباران عمویش با این مقدمه که در مراسم روز اعدام از خانواده‌اش کسی نبوده می‌گوید: «ما روز قبل از اعدام به دین معروف‌فته بودیم و به ما خبر داده بودند که فردا اعدام خواهد شد. فقط به ما گفت من را در کنار مادر م در نزدیکی حرم عبدالعظیم(ع) دفن کنید. در چهارده اشلا خبری از پشیمانی از تصمیم و... هم نبود و همان‌طور که گفتیم واقعاً آدم محکمی بود. این قدر باصلابت بود که باعث تعجب همه ما شده بود. در ضمن و همان‌طور که گفتیم مادر مراسم اعدام نبودیم اما وقتی آن‌ها جسدش را تحویل دادند و من آن را دیدم، متوجه نشدم چطور من را بلند کردند. چیزی حدود ۱۸، ۱۷ گلوله خورده بود.»

مردم با احترام از عمویم یاد می‌کنند

حاج رضایی درباره وضعیت فعلی خانواده «طیب» و نگاه مردم به عمویش می‌گوید: «ایشان متاهل بود. اکنون هم دو فرزندش خارج از کشور هستند و دو فرزندشان هم در میدان بار فروشان تهران، شغل پدر را ادامه می‌دهند. آن‌ها هم همیشه به من می‌گویند که مردم با احترام از پدرشان یاد می‌کنند و بعد از این همه سال، احترام زیادی برای طیب و طرز تفکرش قائل هستند.»

راه رسید. خبر دستگیری امام (ره) از قم به تهران رسید، طیب میدان بار را تعطیل کرد و دو روز بعد دستگیر شد. مسئول کلانتری از طیب خواست که اجازه به هدیه یک دست بند به شما بزنیم، اگر تیمسار نصیری بفهمد شما را این گونه آوردیم، ناراحت می‌شود. طیب قبول کرد و با دست بند به اتاق نصیری رفت و در همان وضعیت بعد از توهین نصیری، به او حمله ور شد، چند ماه از طیب خبری نبود، شکنجه، فشار و....

آخرین صفحه کتاب طیب

طیب ماه‌ها بعد که اجازه ملاقات پیدا کرد، به فرزندانش گفت: «چندین بار مرا سوار خودروی نظامی کردند و جلوی منزل خودم آوردند، صدای بچه‌ها را می‌شنیدم اما سریع برمی‌گشتم. می‌خواستند من تحریک شوم و با آن‌ها همکاری کنم...» اما خواسته ساواک چه بود؟ از طیب می‌خواستند تا اعتراف کند از امام خمینی (ره) پول گرفته است تا بازار را تعطیل کند و مردم را به خیابان‌ها بیاورد؛ اما طیب زیر بار نمی‌رفت و حتی در مواجهه حضوری حین بازداشت به اسام (ره) گفته بود: «آقا قربون جدتون برم، شما کی

به من پول دادی؟ اصلاً کجا من رو دیدی؟ ما که تا حالا همدیگه رو ندیدیم!» طیب حتی در بازجویی‌ها گفته بود آن قدر در آمد دارم که به پول کسی احتیاج نداشته باشم! به فرزندش بیژن هم گفته بود: «من افتخارم اینه که یک عمر فدایی امام حسین(ع) بودم و تدارک ک هیئت دیدم، حالا بیام و به فرزند همین امام تهمت بزنم؟» برادر

طیب در یکی از ملاقات‌ها از او شنید که من مدت هاست نماز شب را ترک نکردم! طیب از طریق خانواده‌اش پیامی برای امام (ره) فرستاد که مضمون آن پایبندی به اصول و تهمت نزدن به ایشان بود، امام (ره) هم در پاسخ گفته بودند: «آخرین برگ کتاب زندگی آدم تعیین کننده است، ببین در آخرین صفحه کتابت چه می‌نویسی.»



مرام لوطی‌ها، جوانمردی بود: مردم ایران به لحاظ تاریخی به این قشر علاقه

دارند و واکنش‌های احساسی به رفتارهای آن‌ها مختص شهر یا قومیت خاصی نیست و هنوز هم می‌شود ردپای خرده فرهنگ لوطی‌گری را در بعضی نقاط دید. در تاریخ هم لوطیان دو چهره داشتند. چهره‌ای خشن و چهره‌ای کمک‌کننده. درواقع نمی‌شود این پدیده را سیاه یا سفید بررسی کرد. با این حال، اقبال عمومی همواره به سمت لوطی‌گری بوده که مترادف با جوانمردی است. لوطی‌هایی که در گذشته بودند در کنار همه رفتارهای اشتباه‌شان، معمولاً احترام به بزرگتر، خط‌قرمز بودن نوامیس مردم، ادیت نکردن افراد ضعیف و... جزو مرام‌های اصلی‌شان بوده و همین خصوصیات مثبت گاهی باعث شده تا از این مسیر برگردند و راه درست زندگی را پیدا کنند. اما فارغ از همه این‌ها آن چه باعث شد حاج طیب به این جایگاه برسد ادب و نسبت به اهل بیت (ع) و امام راحل بود که باعث شد با شجاعت روی حرفش بایستد و پایان قهرمانانه‌ای را رقم بزند.

حاج روزنامه ایران، برترین‌ها، مجله آسان‌شناسی و فرهنگ

نسیم سهیلی | روزنامه‌نگار

افراد مقلب به لوطی با نام‌هایی چون عیار، قلندر، لوطی، جاهل، کلاه مخملی، داش و... همواره در تاریخ ایران حضور داشته‌اند. لوطیان از نظر جامعه‌شناسی در گذشته و قبل از تأسیس امپیه و شهرباتی به عنوان ضامن امنیت محلات حضور عینی در جامعه داشته‌اند و قبل از تحولات مدرن سازی و تأسیس شهرباتی، دادگستری و مراجع تأمین امنیت به صورت غیررسمی توسط بازار و اقشار دیگری از جامعه پذیرفته شده بودند تا جایی که برای قدرت رسمی، خطری محسوب نمی‌شدند. حکومت نیز به صورت غیررسمی آن‌ها را می‌پذیرفت اما به محض این که در مقابل قدرت مرکزی خودسری می‌کردند، باغی و شورشی محسوب و سرکوب می‌شدند. همزمان با روند